

شعرخوانی رهبری از مولوی / شعار مرگ بر آل سعود / غوغای شعری درباره سردار سلیمانی

۲۲ فروردین ۱۳۹۴ ساعت ۰:۴۰

یکی از اشعاری که باعث به وجد آمدن حضار در جلسه شد شعری بود که توسط آقای فراهانی در وصف سردار سلیمانی خوانده شد: «غیر این مکتب که جز انوار قرآنی ندارد؛ مکتبی سردار، مانند سلیمانی ندارد».

دیدار رهبر معظم انقلاب با مداحان کشور در شب میلاد حضرت زهرا (س) با حاشیه‌های جالبی همراه بود که در ادامه می‌آید: ساعت حدود ۸ صبح بود که به در ورودی بیت رسیدیم. جمعیت بسیاری آمده بودند و معلوم بود که یکی دو ساعت طول می‌کشد تا از بازرسی‌های بیت رد شویم.

بعد از کلی معطلی بالاخره نزدیک ساعت ۱۰ بود که وارد حسینیه شدیم. حسینیه تقریباً پر شده بود و جمعیت سرودی را که قرار بود در محضر حضرت آقا همخوانی کنند، تمرین می‌کردند.

آقا حدود ساعت ۱۰:۳۰ وارد شدند و جمعیت به محض ورود حضرت آقا یک صدا شعار می‌دادند «این همه لشکر آمده به عشق رهبر آمده» بعد از آن کل حسینیه پر شد از صدای مرگ بر آل سعود و تنها چیزی که میتوانست به شعار دادن‌ها پایان دهد آغاز تلاوت قرآن بود.

بعد از قرائت قرآن مجری برنامه که طبق معمول هر سال آقای شمس از مادحین قدیمی قمی بود پشت تریبون رفت و ضمن خیر مقدم به آقا در آخر کلام به فوت حاج علی آهی اشاره کرد و گفت که مداحان سوگوار فوت ایشان هستند.

همان ابتدای شروع مجلس، عرب‌زبانی از وسط جمعیت بلند شد و شروع کرد به خواندن شعر به زبان عربی و در آخر این را خواند: بالروح بالدم نفدیک یا قائد.

آقای شمس اسامی مداحان دعوت شده را می‌خواند تا پشت تریبون بیایند و چند بار به حضار در جلسه تذکر داد که لطفاً از شعر خواندن انفرادی پرهیز کنند تا نظم جلسه به هم نخورد، اما گوش خیلی‌ها بدهکار نبود. بلافاصله بعد از تذکر شمس، یکی از جمع بلند شد و شروع کرد به شعر خواندن...

بازار دشتی خواندن بین مداحان گرم بود و احسنت گفتن حاضرین که شور و حال مجلس را دوچندان کرده بود.

یکی از اشعاری که باعث به وجد آمدن حضار در جلسه شد شعری بود که توسط آقای فراهانی در وصف سردار سلیمانی خوانده

«غیر این مکتب که جز انوار قرآنی ندارد؛ مکتبی سردار، مانند سلیمانی ندارد
 ما به صبر و عزم خود پشت اروپا را شکستیم؛ راه را از شش جهت بر دشمنان خویش بستیم
 شیعه از النصره و تکفیری و داعش نترسد؛ آری آری هرگز ابراهیم از آتش نترسد»

مجلس آنقدر صمیمی بود که هرکسی به راحتی بلند می‌شد و شروع می‌کرد به شعر خواندن.
 یکی از صحنه‌های جالب جلسه این بود که در آن واحد در دو سمت راست و چپ حسینیه دو نفر شروع کردن به شعر خواندن و
 هیچ کدام ساکت نمی‌شدند. آقا هم بانگ پدرا نه ای که داشتند چند دقیقه به هر دو نفر نگریستند...
 در این بین یکی گفت آقا چفیه شما را می‌خواهم. آقا اشاره کردن آخر مجلس ان شاءالله.
 چند بار شمس تذکر داد که نظم جلسه را رعایت کنید.

بعد از اتمام مداحی حاج احمد واعظی مجلس هنوز در هوای اشعار حاج احمد واعظی بود، بعد مداحی چند تن از مادحین و
 همخوانی سرود توسط حضار بالاخره نوبت به حضرت آقا رسید که سخنان خود را شروع کنند ولی تا بسم الله را فرمودند یکی بلند
 شد که می‌خواهم شعر بخوانم! آقا گفتند: یک بیت بخوانید. آن مرد شروع کرد بخواندن چندین بیت و در آخر آقا فرمودند: آخرش
 یک بیت نخواندی که همه خندیدند و برای آرامش جلسه آقا گفتند صلواتی بفرستید.

موقع سخنرانی همه ساکت بودند ولی تکبیرهای متعدد مانع سخنرانی می‌شد که بالاخره آقا فرمودند: اگر قرار باشد که هر یک
 کلمه ای که ما می‌گوییم و شما عزیزان با آن موافقید این مقدار شعار بدهید به نظرم از ظهر می‌گذرد! اجازه بدهید ما عرایضمون را
 بکنیم بعدش در آخرش هرچه دلتان خواست شما شعار بدهید. همه خندیدند ولی باز عده ای بودند که بین صحبت باز تکبیرهای
 بی ربط می‌گفتند.

در جایی از سخنرانی آقا در مورد بی اعتمادی سران امریکا صحبت می‌کردند و می‌گفتند: شما دیدید رییس جمهور آمریکا در
 تلویزیون ظاهر شد با چه ژست و با چه ریختی...که در همان حین یک نفر تکبیر گفت، آقا نیز بعد از مکثی گفتند: این تکبیر برای
 چی بود؟!
 همه خندیدند.

آقا وقتی در مورد تاثیر بیشتر همدلی از هم زبانی بین مردم و مسئولان صحبت می‌کردند، شعری از مولوی خواندند که با احسن
 پی در پی حضار در جلسه مواجه شد:

ای بسا هندو و ترک هم زبانای بسا دو ترک چون بیگانگانپس زبان محرمی خود دیگر استهمدلی از هم زبانی بهتر است

بعد از اتمام سخنرانی و موقع رفتن، آقا چفیه خود را به کسی که اول جلسه قولش را داده بودند هدیه دادند.
 نگاه به ساعت کردم، ۱۳:۱۰ دقیقه بود و وقت اذان، بلافاصله اذان را گفتند و همانجا نمازمان را به جماعت خواندیم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21458/سليمانى-سردار-درباره-شعري-غوغاي-سعود-آل-مرگ-شعار-مولوي-رهبري-شعر-خونپا/>